

درس : 18 عظمت نگاه

ناتانائیل آنگاه که کتابم را خواندی، دلم می خواهد که این کتاب، شوق پرواز را در تو برانگیزد.

کاش کتابم به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب، به خود پردازی.

ناتانائیل زمانی که کتاب مرا خواندی، می خواهم این کتاب اشتیاق حرکت به سوی معنویت را در تو ایجاد کند.

امیدوارم کتابم به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب، به خودت و درونت توجه کنی.

پرواز = استعاره از حرکت به سوی معنویت

ناتانائیل، آرزو مکن که خدا را جز در همه جا، در جایی دیگر بیابی. هر آفریده ای نشانه خداوند است؛ اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست. همین که آفریده ای نگاهمان را به خویش معطوف کند، ما را از راه آفریدگار باز می گرداند.

ناتانائیل، به دنبال این نباش که جایی را خالی از خداوند بیابی. هر آفریده ای نشانه ای از خداوند است؛ اما هیچ آفریده ای به طور کامل او را نشان نمی دهد. همین که آفریده ای توجه خود را به ما جلب کند، ما را از راه خداوند باز می گرداند.

عبارت «هر آفریده ای نشانه خداست اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست» = تلمیح

خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور درآید، و «نایافتنی» است، و تو ناتانائیل، به کسی مانند خواهی بود که برای هدایت خویش در پی نوری می رود که خود به دست دارد.

خداوند در هر جایی که فکرش را می‌کنی، حضور دارد و با این حال نمی‌توان او را یافت، و تو ناتانائیل اگر به درونت توجه نکنی مانند کسی هستی که برای هدایت خود در جست و جوی نوری است که در دست خودش قرار دارد.

خدا در هر جا هست و نیافتنی است. = متناقض نما {پارادوکس} / عبارت تشبیه دارد
تو = مشبه مانند = ادات تشبیه کسی که در پی نوری است که خود به دست دارد = مشبه
به

هر جا بروی، جز خدا نخواهی دید. ناتانائیل، هم چنان که می‌گذری، به همه چیز نگاه کن، و در هیچ جا درنگ مکن. به خود بگو که تنها خداست که گذرا نیست. ای کاش «عظمت» در نگاه تو باشد، و نه در آن چیزی که بدان نگاه می‌کنی.

هر جا بروی تنها خدا را می‌بینی. ناتانائیل، زمانی که از جایی عبور می‌کنی به همه چیز نگاه کن، اما هیچ جا توقف نکن. به خودت بگو که خداوند ماندنی است. ای کاش بزرگی در نگاه تو باشد نه در چیزی که به آن نگاه می‌کنی.

وای کاش عظمت در نگاه تو باشد و نه در آن چیزی که بدان نگاه می‌کنی / مفهوم
مشترکی با این سروده سهراب سپهری دارد = چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.

ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت. اعمال ما وابسته به ماست؛ همچنان که روشنایی
فسفر به فسفر. راست است که ما را می‌سوزاند، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می‌آورد،

و

اگر جان ما ارزشی داشته باشد، برای این است که سخت‌تر از برخی جان‌های دیگر سوخته است.

ناتانائیل من به تو هیجان و اشتیاقی یاد می دهم . اعمال ما وابسته به ماست ؛ همان گونه که روشنائی فسفر به فسفر وابسته است . درست است که اعمال ما ، ما را به تدریج ناتوان می کند ، اما شکوه و روشنائی به ما می دهد و اگر روح ما ارزشی یافته باشد ، به این علت است که سختی های بیشتری را تحمل کرده است.

سوزاندن = کنایه از ناتوان ساختن و نابود کردن

اعمال ما = مشبه وابسته بودن = وجه شبه هم چنان = ادات تشبیه روشنائی فسفر = مشبه به.

نیکوترین اندرز من، این است: « تا آنجا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن ».

بهترین پند من این است: « با تمام قدرت مشکلات انسان را حل کردن ».

به دوش گرفتن = کنایه از تحمل کردن یا پذیرفتن سختی کاری.

آه! چه می شد اگر می توانستیم به چشمانم بینشی تازه ببخشم و کاری کنم که هر چه بیشتر به آسمان نیلگونی مانند شوند که بدان می نگرند؛ آسمانی که پس از بارش باران، صاف و روشن است.

آه! ای کاش می توانستم نگاهی تازه پیدا کنم و کاری کنم که وسعت نگاهم مانند آسمان آبی رنگی باشد که چشم هایم به آن نگاه می کنند ؛ آسمانی که بعد از آمدن باران ، پاک و درخشان شده است.

چشمانم مانند آسمان شوند = تشبیه / چشمانم = مشبه مانند = ادات تشبیه آسمان = مشبه به صاف و روشن = وجه شبه

ناتانائیل، با تو از انتظار سخن خواهم گفت. من دشت را به هنگام تابستان دیده ام که انتظار

می کشید؛ انتظار اندکی باران. گرد و غبار جاده ها زیاده سبک شده بود و به کمترین نسیمی به هوا

بر می خواست. زمین از خشکی ترک بر می داشت؛ گویی می خواست پذیرای آبی بیشتر شود.

ناتانائیل ، برایت از انتظار می گویم . من صحرا را در تابستان دیده ام که منتظر کمی باران بود. گرد و خاک جاده ها به علت نداشتن رطوبت ، کم وزن شده بود و با نسیمی آرام به هوا بلند می شد. زمین از خشکی ترک می خورد، انگار آب بیشتری را می طلبید.

«در انتظار کشیدن دشت» و «زمین می خواست پذیرای آب شود» = تشخیص

سبک شدن گرد و غبار = کنایه از خشکی آن.

آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره ها یک یک، رنگ می باختند.
چمنزارها

غرق در شبنم بودند.

آسمان را دیده ام که هنگام صبح از سرما به خود می لرزید و منتظر آفتاب بود. با آمدن خورشید ستاره ها ناپدید می شدند و چمنزارها پر از شبنم بودند.

«لرزیدن آسمان» و «رنگ باختن ستاره ها» = تشخیص / رنگ باختن = کنایه از ناپدید شدن
غرق در چیزی بودن = کنایه از پر از چیزی بودن / غرق بودن در
شبنم = اغراق.

ناتانائیل، کاش هیچ انتظاری در وجودت حتی رنگ هوس به خود نگیرد، بلکه تنها آمادگی برای پذیرش باشد. منتظر هر آنچه به سویت می آید، باش و جز آنچه به سویت می آید، آرزو مکن.
بدان که

در لحظه لحظهٔ روز می توانی خدا را به تمامی در تملک خویش داشته باشی. کاش آرزویت از سر عشق

باشد و تصاحبت عاشقانه؛ زیرا آرزویی ناکارآمد به چه کار می آید؟

ناتانائیل، کاش هیچ انتظار و میلی در وجودت نباشد و فقط آمادگی پذیرفتن در تو باشد. منتظر هر اتفاقی باش که برایت پیش می آید و فقط همان چیزی را بخواه که برایت اتفاق می افتد.

بدان که می توانی در تمام لحظات روز خداوند را کاملاً از آن خود کنی. کاش خواسته و به چنگ آوردن عاشقانه باشد؛ زیرا آرزویی که عاشقانه نباشد بی فایده است و آرزوی بی فایده هیچ نتیجه ای ندارد.

شگفتا! ناتانائیل، تو خدا را در تملک داری و خود از آن بی خبر بوده ای!

عجیب است! ناتانائیل، تو خداوند را در اختیار داری اما خودت این را نمی دانسته ای!

ناتانائیل، تنها خداست که نمی توان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن، ناتانائیل، یعنی در نیافتن

اینکه او را هم اکنون در وجود خود داری. تمایزی میان خدا و خوشبختی قائل مشو و همهٔ خوشبختی

خود را در همین دم، قرار ده.

ناتانائیل، فقط خداوند است که نمی توان منتظرش بود، زیرا منتظر خداوند بودن، یعنی هنوز او را در وجود خودت پیدا نکرده ای. گمان نکن که خداوند و خوشبختی دو چیز جدا از هم هستند و تمام خوشبختی خود را در همین لحظه احساس کن.

عبارت «تنها خداست...در وجود خود داری» ارتباط معنایی دارد با این بیت فروغی
بسطامی : {غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته
ای که هویدا کنم تو را } .

به شامگاه، چنان بنگر که گویی روز بایستی در آن فرو می رود و به بامداد پگاه چنان که گویی
همه

چیز در آن زاده می شود. نگرش تو باید در هر لحظه نو شود. خردمند کسی است که از هر چیزی
به

شگفت درآید.

به غروب آن گونه نگاه کن که گویی روز باید در آن محو و نابود شود و به بامداد آن گونه
نگاه کن که گویی همه چیز در آن متولد می شود. تو باید در هر لحظه نگاهی تازه داشته
باشی. خردمند کسی است که هر چیزی او را شگفت زده می کند.

«فرو رفتن روز» و «زاده شدن همه چیز» = تشخیص

سر چشمه همه در دسرهای تو، ای ناتانائیل، گوناگونی چیزهایی است که داری؛ حتی نمی دانی که
از

آن میان کدامین را دوست داری و این را در نمی یابی که یگانه دارایی آدمی، زندگی است.

ای ناتانائیل ، اصل همه رفتاری های تو، دارایی های متنوع توست ؛ حتی نمی دانی که
در میان دارایی هایت کدام را بیشتر دوست داری و این را درک نمی کنی که تنها دارایی
انسان ، زندگی است.

سرچشمه چیزی = کنایه از اصل و منشا آن.

برای من «خواندن» این که شن های ساحل نرم است. بس نیست؛ می خواهم که پاهای برهنه ام
آن را حس کنند؛ به چشم من هر شناختی که مبتنی بر احساس نباشد، بیهوده است.

برای من پی بردن به این که شن های ساحل نرم است. کافی نیست؛ می خواهم پاهای
برهنه ام آن را حس کنند؛ از نظر من هر شناختی با تمام وجود احساس و درک نشود، بی
ارزش است.

هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در این جهان ندیده ام که بی درنگ نخواستہ باشم ، تمامی مهرم را
نثارش کنم.ای زیبایی عاشقانه زمین، شکوفایی گسترده تو دل انگیز است.

هرگز هیچ چیز زیبایی را در این جهان ندیده ام، مگر آنکه فوراً آن را با تمام وجود
دوست داشته ام. پر از مهربانی زمین، شکوفایی گسترده تو دوست داشتنی است.

آمدن آی و تو برای زیبایی = تشخیص

این قسمت ارتباط معنایی دارد با این بیت سعدی:

بی جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از
اوست

معانی لغات:

ارمغان: هدیه	فسفر: جسمی است جامد و زرد رنگ
که در آب حل	
پگاه: صبح زود	نمی شود.
تمایز: تفاوت، اختلاف	مائده: خوردنی، غذا
تملک: در اختیار داشتن چیزی	نیلگون: آبی
تصاحب: مالک بودن، صاحب چیزی بودن	منحصر: محدود، مختص
دم: لحظه	

قلمرو زبانی:

1- کدام کلمات، در متن درس، برای شما جدید و غیر تکراری است؛ معنای هر یک را بنویسید.
ناتانائیل: یک شخصیت خیالی برای نویسنده است. تملک:
در اختیار داشتن
فسفر: جسمی جامد و زرد رنگ
مائده: غذا

2- در زبان فارسی نشانه هایی است که با آنها کسی یا چیزی را صدا می زنیم؛
مانند «آی، ای، یا، ا» به این واژه ها نشانه ندا می گوییم. اسمی که همراه آنها می آید منادا
نام دارد؛ مانند «ای خدا!».
گاهی منادا بدون نشانه به کار می رود
؛ در این گونه موارد، به آهنگ خواندن جمله باید توجه کنیم. یک بند بنویسید

و در آن، سه نشانه ندا به کار ببرید.

ای
حسین، ای پایگاه عظمت و وارستگی ها تو را دوست داریم. یا علی تو الگوی صبر و رنج
و تقوایی و تو مظهر ایستادگی و مقاومت در مقابل یزید و یزیدیان هستی. ما به شما زنان
و مردان وارسته می بالیم.

3-در جمله زیر نقش دستوری واژه های مشخص شده را بنویسید.

«ناتانائیل، یا تو از انتظار سخن خواهم گفت».

منادا متمم متمم مفعول

قلمرو ادبی:

1-عبارت زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

آسمان را دیده ام که در انتظار سپیده دم می لرزید. ستاره ها یک یک، رنگ می باختند.
چمنزارها غرق در شبنم بودند.

مراعات نظیر «آسمان و ستاره-چمنزار و شبنم» کنایه «رنگ باختن کنایه از ناپدید
شدن» تشخیص «انتظار کشیدن آسمان و لرزیدنش»
اغراق «چمنزارها غرق در شبنم بودند»

2-به کمک کلمه «شکوفایی» یک شبکه معنایی بسازید و آن را در یک بند، به کار
ببرید.

شکوفایی، گل، بهار، درختان

در فصل بهار، درختان از خواب زمستانی بیدار می شوند و آرام آرام شکوفایی گل ها از آمدن فصلی نو سخن می گوید. طبیعت جانی دوباره می گیرد و پرندگان ترانه شادی می خوانند.

قلمرو فکری:

1- نیکوترین اندرز نویسنده چیست؟ درباره آن توضیح دهید.

نیکوترین پند نویسنده این است که تا حد امکان باید برای حل شدن مشکلات بشر تلاش کرد و با توجه به گفته های او پیداست که ریشه این مشکلات در درون آدمی جای دارد و مهم ترین تغییر، ایجاد نگاهی تازه نسبت به جهان است.

2- نویسنده درباره «انتظار» چه دیدگاهی دارد؟

معتقد است تمام پدیده های عالم منتظرند و هر تغییری رو به سوی کمال دارد. مانند زمین خشکی که منتظر باران است و در ادامه توصیه می کند که نباید در انتظار اتفاق خاصی بود و باید همه رویدادهای زندگی را به زیبایی درک کرد و پذیرفت.

3- هر یک از موارد زیر، با کدام بخش از متن درس، تناسب معنایی دارد؟

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از

اوست سعدی

هرگز هیچ زیبایی لطیفی را در جهان ندیده ام که بی درنگ نخواسته باشم، تمامی مهرم را نثارش کنم. ای زیبایی عاشقانه زمین، شکوفایی گسترده دل تو انگیز است.

بسوز ای دل که تا خامی، نیاید بوی دل از تو کجا دیدی که بی آتش، کسی را بوی
عود آمد مولوی

اعمال ما به ما وابسته است. همچنان که روشنایی سفر به سفر. راست است که ما را می سوزاند، اما برایمان شکوه و درخشش به ارمغان می آورد.

غیبت نکرده ای که شوم طالب حضور پنهان نگشته ای که هویدا کنم تو را
فروغی بسطامی

تنها خداست که نمی توان در انتظارش بود. در انتظار خدا بودن، ناتانائیل ی، یعنی در نیافتن این که او را هم اکنون در وجود خود داری.

4- کدام عبارت درس، به مفهوم آیه شریفه "لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ" {سوره انعام، آیه 103} اشاره دارد؟

با این قسمت ارتباط دارد: هر آفریده ای نشانه خداست، اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست.

5- جمله «ای کاش، عظمت در نگاه تو باشد.» را با سروده زیر از سهراب سپهری مقایسه کنید.
"چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید."

هر دو به اهمیت و ارزش نگاه اشاره دارند. انسان باید هر چیزی را بزرگووارانه ببیند و تنها به ظاهر آن توجه نکند و باید نگاه سطحی را شست و تغییر داد.

6- در عبارت زیر، نویسنده بر چه چیزی تاکید دارد؟ توضیح دهید.

برای من خواندن این که شن ساحل ها نرم است، کافی نیست؛ می خواهم پای برهنه ام این نرمی را حس کند. به چشم من هر شناختی که بر احساس نباشد، بیهوده است.

در این عبارت نویسنده تاکید می کند که هر شناختی باید با تمام وجود و احساس درک شود و اگر جز این باشد ، داشتن آگاهی و اطلاعات بی فایده است، زیرا تغییری در آدمی و نگاه او ایجاد نمی کند.